

ارجاع به این مقاله: عصار کاشانی، الهام، معین‌الدینی، محمد و اولیائی شاد، آزاده. (۱۴۰۱). بازتاب مذهب، تاریخ، سیاست و فرهنگ ایرانی در فالنامه قطب‌شاهیان دکن. پیکره، ۱۱(۲۸)، صص. ۳۹-۵۲.

ترجمه انگلیسی این مقاله در همین شماره با عنوان زیر منتشر شده است

Reflection of Iranian Religion, History, Politics, and Culture in Qutb Shahi Falnama of Deccan.

مقاله پژوهشی

بازتاب مذهب، تاریخ، سیاست و فرهنگ ایرانی در فالنامه قطب‌شاهیان دکن

چکیده

بیان مسئله: دوران قطب‌شاهیان در دکن، یکی از دوران‌های اوج فرهنگ ایرانی خارج از مرزهای جغرافیایی آن است. قطب‌شاهیان به واسطه ایرانی‌تبار و شیعه بودن، گرایش خاصی به فرهنگ ایران داشتند و تعداد زیاد مهاجران و کارگزاران ایرانی در دکن، به رونق فرهنگ ایرانی در قلمرو ایشان اضافه می‌کرد. با پشتوانه فرهنگ ایرانی و حمایت ایشان، آثار هنری و ادبی زیادی شکل گرفت که در بر گیرنده یک تعامل فرهنگی شکوهمند میان فرهنگ جنوب هند و ایران است. یکی از این آثار، فالنامه مصوری است که در گلکنده کار شده است. این فالنامه دارای ۳۷ نگاره است که مجموعه‌ای از مضامین مختلف را در بر می‌گیرند که هر یک از آن‌ها را می‌توان به‌نوعی با فرهنگ، سیاست، مذهب و فرهنگ ایرانی ارتباط داد؛ از این‌رو مسئله این پژوهش، این است که تا چه اندازه از طریق مضامین مختلف نگاره‌های این کتاب، می‌توان جنبه‌های مختلف فرهنگ ایرانی و تأثیرگذاری آن را در متن فرهنگ دربار قطب‌شاهیان، بازخوانی کرد.

هدف: شناخت بیشتر قلمرو نفوذ فرهنگ ایرانی در سرزمین شبه‌قاره هند به‌ویژه در منطقه دکن هدف این پژوهش است.

روش پژوهش: با روش توصیفی-تحلیلی، با استناد به اسناد تاریخی، میزان نفوذ جنبه‌های مختلف فرهنگی در دکن تحلیل می‌شود.

یافته‌ها: نگاره‌های فالنامه خلیلی، آمیزه‌ای از مضامین دینی، اسلامی و مذهبی با محوریت تشیع هستند؛ در کنار این مضامین، تعدادی از نگاره‌ها به موضوعات ادبی و تاریخ باستان ایران پرداخته‌اند و مشخصاً یک نگاره از این نسخه با پرداختن به شاه‌تهماسب، تاریخ معاصر آن زمان را در بر می‌گیرد. تدقیق در نگاره‌ها نشان می‌دهد در همه این نگاره‌ها به اشکال مختلف، شاهد جنبه‌های مختلف فرهنگی و حتی سیاسی ایران، از فرهنگ رسمی گرفته تا فرهنگ عامه هستیم که نشانی از نزدیکی زیاد این دو فرهنگ می‌دهد.

کلیدواژه

هنر شیعی، قطب‌شاهیان، فالنامه‌نگاری، فرهنگ ایرانی، فالنامه گلکنده خلیلی

۱. نویسنده مسئول، دکتری پژوهش هنر، گروه نقاشی، دانشکده هنر، دانشگاه سوره، تهران، ایران.

Email: elhamkashani27@yahoo.com

۲. استادیار گروه نقاشی، دانشکده هنر، دانشگاه سوره، تهران، ایران.

۳. کارشناس ارشد گروه نقاشی، دانشکده هنر، دانشگاه سوره، تهران، ایران.

مقدمه

همزمان با صفویان، گستره فرهنگ ایرانی در پرتو هنر، زبان فارسی و ادبیات پراحساسش که مدت‌ها بود به‌عنوان یک الگوی فرهنگی در سرزمین‌های اطراف ایران رواج پیدا کرده، به شکل چشمگیری گسترش یافت. قلمرو این جهان فرهنگ ایرانی، دامنه‌ای از شرق تا غرب آسیا را در بر می‌گرفت. طی این دوران، بیش از پیش، سنت‌های فرهنگ ایرانی خارج از مرزهای جغرافیایی متعارف آن نفوذ کرد و در آسیای دور، میان، صغیر و هندوستان، نخبگان و حتی مردم عادی را تحت‌تأثیر قرار داد. زبان فارسی مهمترین حلقه‌های این زنجیره فرهنگی را تشکیل می‌داد؛ چرا که فارسی تنها یک زبان نبود؛ بلکه مجموعه‌ای از تاریخ و ادب، شعر و خوشنویسی و دیگر هنرها را در بر می‌گرفت. یکی از مهمترین کانون‌های تأثیرپذیری از فرهنگ و هنر ایرانی، نواحی مختلف شبه‌قاره هند بود. در این میان، هر چند گورکانیان دهلی زبانزد هستند؛ ولی سلسله‌های دکن نیز نقش مهمی در این تحول فرهنگی داشتند. از مهمترین این سلسله‌ها، قطب‌شاهیان بودند که به‌واسطه شیعه مذهب بودن و وابستگی نسبی به ترکمانان حاکم بر غرب ایران و اتحاد با صفویان، علاقه وافری به فرهنگ ایرانی از خود نشان دادند. طی حکومت ایشان بر دکن، آثار فرهنگی ارزشمندی شکل گرفت که از بسیاری جهات ریشه در فرهنگ ایرانی داشت؛ از جمله فالنامه‌ای مصور که امروزه در «مجموعه ناصر خلیلی» نگهداری می‌شود. سوای وجه ادبی و هنری این فالنامه، یکی از مهمترین وجوه اهمیت این نسخه خطی را می‌توان در تأثیرپذیری قطب‌شاهیان دکن از جنبه‌های مختلف فرهنگ، باورها و سیاست ایران عهد صفوی دید؛ از این‌رو مسئله این پژوهش، واکاوی نگاره‌های فالنامه گلکنده/خلیلی و بررسی چگونگی تأثیرگذاری گفتمان‌های متعدد فرهنگی و سیاسی ایرانی بر این نسخه و به معنای وسیع‌تر، فرهنگ قطب‌شاهیان هند است. فالنامه خلیلی، فالنامه‌ایست مصور که در گلکنده تصور شده و از ساختار فالنامه‌های مصوری پیروی می‌کند که در آن دوران در ایران و عثمانی رواج داشت؛ بنابراین طبیعی است از جهاتی از الگوهای فالنامه‌های صفوی به‌ویژه در ابعاد ساختاری و زیبایی‌شناسی تبعیت کرده باشد؛ اما در ارتباط با مضمون نگاره‌ها، گاه تفاوت‌هایی وجود دارد که می‌تواند جنبه‌هایی از تاریخ فرهنگی قطب‌شاهیان و نحوه تعامل با فرهنگ ایرانی را بازگو کند. این پژوهش با هدف شناخت دامنه قلمرو فرهنگ ایرانی، در پی آن است تا از طریق خوانش مضمون نگاره‌های فالنامه خلیلی، بخش‌هایی از گفتمان‌های فرهنگ ایران صفوی و فرهنگ تشیع را در دکن بازخوانی کند.

روش پژوهش

این مقاله از نوع کیفی و روش آن توصیفی - تحلیلی است، به این صورت که پس از توصیف ویژگی‌های فرهنگی سلسله‌های شیعه دکن - به‌طور مشخص قطب‌شاهیان - به نحوه تعامل ایشان با ایران در زمان خود می‌پردازد؛ سپس از خلال خوانش و تحلیل چهار نگاره از نسخه فالنامه خلیلی و تطبیق آن‌ها با مبانی ایدئولوژیک و فرهنگی برگرفته از ایران، چگونگی بازتاب مضامین مذهبی، تاریخی، ادبی و سیاسی ایران در هنر دربار قطب‌شاهیان بررسی می‌شود. در واقع با گذر از تحلیل زیبایی‌شناختی نگاره‌ها، نحوه بازتاب جنبه‌های مختلف مذهبی، اسطوره‌ای، تاریخی و ادبی ایران زمان صفوی از طریق نگاره‌های فالنامه خلیلی بازخوانی می‌شود. پیش از ورود به بحث، باید گفت، واژه‌ای که در این پژوهش به دفعات استفاده می‌شود عبارت «ایرانی» یا به شکل خاص، «فرهنگ ایرانی» است؛ کاربرد این عبارت در این پژوهش، به معنای سرزمین ایران با جغرافیا و فرهنگی که به آن تعلق

دارد نیست؛ بلکه کاربرد آن، امری فراتر از تأکید بر جغرافیای سیاسی ایران و در برگیرنده جهانی گسترده است که عموماً در منابع انگلیسی زبان «جهان ایرانی» (Persian Cosmopolis) نامیده می‌شود و منظور از آن، گستره نفوذ فرهنگ ایرانی با محوریت زبان فارسی به سرزمین‌های مختلف و برساخت جهان فرهنگی شکل گرفته با آن است (Amanat, 2020, P. 15).

پیشینه پژوهش

در زمینه تأثیر فرهنگ ایرانی بر هنر و فرهنگ دکن مقالاتی نوشته شده است که عمده تمرکز نویسندگان بر فرهنگ تشیع یا نقش ایرانیان در دکن کار شده و جای مطالعات در ارتباط هنر در این سرزمین خالی است. در زمینه فالنامه خلیلی نیز به واسطه اینکه از معرفی این نسخه، زمان چندانی نمی‌گذرد به جز یک مقاله، تحقیق دیگری در دسترس نیست. «پریخ»^۱ (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «ایمان و سرنوشت: فالنامه خلیلی و هویت شیعه در گلکنده»، به بررسی نقش تشیع در دکن و تأثیر آن بر فالنامه خلیلی پرداخته و برخی از نگاره‌های این نسخه را در ارتباط با مبانی مذهب تشیع بررسی کرده است. در همین زمینه، خود «پریخ» (۲۰۲۲) در کتاب «فالنامه خلیلی»، مجموعه تحقیقات خود را به صورت مبسوط چاپ کرده است که اطلاعات بیشتری از این نسخه را در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد. در ایران نیز «معین‌الدینی و اولیائی شاد» (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «تعامل ویژگی‌های بومی نگارگری دکن با نگارگری ایرانی در نسخه فالنامه گلکنده/خلیلی»، فارغ از تحلیل محتوایی نگاره‌ها، به تحلیل سبک‌شناختی نگاره‌های این فالنامه و نحوه تأثیرپذیری آن‌ها از نگارگری صفوی و وجوه افتراقشان با نمونه‌های ایرانی پرداخته‌اند؛ البته مقالات دیگری هستند که به تأثیر هنر ایرانی بر نگارگری منطقه دکن پرداخته‌اند؛ از جمله «آورتون»^۲ (۲۰۱۶) در مقاله «فرهنگ کتاب، کتابخانه‌های سلطنتی و نگارگری ایرانی در بیجاپور سال‌های ۱۶۳۰-۱۵۸۰»، به هنر سلسله عادل شاهیان دکن می‌پردازد. آنچه پژوهش حاضر را از دیگر نمونه‌ها متفاوت می‌کند، بررسی نگاره‌ها به صورت تطبیقی با شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگ دکن و صفوی است و اینکه چگونه شرایط سیاسی دکن باعث شده است تا این نسخه، جنبه‌های مختلف فرهنگ ایرانی از تاریخ اسطوره‌ای، ادبی، مذهبی و حتی تاریخ معاصر را بازتاب دهد.

اسلام و شبه‌قاره

پیشینه تماس فرهنگی ایرانیان با هند، به گذشته بسیار طولانی برمی‌گردد؛ از اشتراک نژادی اقوام هند و ایرانی گرفته تا برخی اسطوره‌های مشترک. فارغ از این بخش مهمی از نمود بارز تماس فرهنگی بین این دو سرزمین کهن را می‌توان در کثرت واژگان مشترک میان آن‌ها، از جمله تعدد واژگان فارسی در زبان‌های هندی دید که پیشینه‌اش به رویارویی سپاه کوروش هخامنشی با هندیان می‌رسد (سیفی، بختیاری و محمد اکمل، ۱۳۹۲، ص. ۷۶). آنچه طی دوران پارتیان و ساسانیان نیز ادامه داشت؛ اما اوج نفوذ اسلام به هند، با ورود حکومت‌های مسلمان و گسترش زبان اردو ادبیات فارسی بود؛ از این‌رو اسلام را باید نقطه عطف مهمی در تماس فرهنگی بین دو فرهنگ ایرانی و هندی دانست. هرچند بخشی از آشنایی هندیان با اسلام، صلح آمیز و از طریق آشنایی با بازرگانان مسلمان بود؛ اما اوج نفوذ اسلام در این سرزمین، با کشورگشایی حاکمان مسلمان صورت گرفت. به تدریج فاتحان مسلمان با ساخت مسجد و اسکان ایل و تبار خود، فرهنگ اسلامی را در این کشور نهادینه کردند و رفته‌رفته جامعه‌ای

قدرتمند از مسلمان در کنار و در تعامل با ساکنان بومی هند شکل گرفت و پیامد آن، پیوند فرهنگی بین مسلمانان و اقوام مختلف بومی هند بود، البته که بخش مهمی از این فرهنگ تلفیقی برگرفته از الگوهای فرهنگ ایرانی محسوب می‌شد.

فرهنگ ایرانی-اسلامی و جنوب شبه‌قاره

اولین نفوذ فراگیر فرهنگ ایرانی در هند، با یورش غزنویان و کاربست الگوهای مدیریتی سیاسی و اداری ایرانیان در این کشور آغاز شد. غزنویان نظام کاملی از تشکیلات اداری و کارآمد جهان ایرانی را که خود از سامانیان وام گرفته بودند، در هند پیاده کردند؛ آنچه که در سده‌های بعد در اقتصاد سیاسی بیشتر نواحی هندوستان استفاده می‌شد و از جمله آن‌ها، سنت حمایت درباری از هنر و صنعت و ادبیات فارسی بود (Eaton, 2019, p. 48)؛ از آن پس، هند یکی از مهمترین کانون‌های تأثیرپذیری از فرهنگ و هنر ایرانی شد. هرچند با نفوذ اسلام به هند، پای عرب‌ها، افغان‌ها و ترک‌ها به این سرزمین باز شده بود؛ اما جایگاه ایرانیان و زبان فارسی متفاوت بود (Thapar, 198, p. 199). به تدریج که اسلام در هند پیشرفت می‌کرد، فرهنگ و هنر ایرانی نیز در کنار آن، به نواحی مختلف هند از جمله دکن در جنوب شبه‌قاره هند نفوذ پیدا کرد و دکن تبدیل به یکی از مهمترین قلمروهای فرهنگ اسلامی و سپس ایرانی شد. به‌طور مشخص، شکوفایی فرهنگ ایرانی در دکن پس از خودمختاری این منطقه از سلطنت دهلی در سال ۷۴۸ ه.ق / ۱۳۴۷ م و با برآمدن بهمنیان (۹۳۳-۷۴۸ ه.ق / ۱۵۲۷-۱۳۴۷ م) به‌عنوان نخستین حکومت اسلامی مستقل در این منطقه فزونی گرفت؛ هرچند مدت‌ها پیش از بهمنیان، روابط مستقیم بین سواحل غربی هند و ایران از طریق بندر خلیج فارس برقرار بود (Alam & Subrahmanyam, 2020, p. 77) اما پیامد استقلال دکن از دهلی، منجر به برقراری یک ارتباط دوستانه بین حاکمان این سرزمین و ایران شد. یکی از نقاط عطف روابط بین این دو سرزمین، از زمان تیموریان شروع شد. از همان ابتدا، برخلاف روحیه جنگ‌طلبانه تیمور، رابطه‌ای دوستانه بین او و سلطان فیروز هشتم (۸۲۵-۷۹۹ ه.ق / ۱۴۲۲-۱۳۹۷ م) شکل گرفت که با ارسال نامه و هدایا محکم‌تر می‌شد؛ نتیجه آن، روان‌شدن کشتی‌هایی از بندرهای هند بود که هرساله برای تجارت و جذب نیروی مستعد انسانی به خلیج فارس می‌آمدند (Overton, 2020, p. 9). فارغ از نظام سیاسی و مناسبات تجاری، نیز سیر و سفر در اویش نعمت‌الهی به دکن، نقش مهمی در استحکام روابط فرهنگی میان تیموریان و دکن گذاشت. پس از مرگ تیمور نیز این روند همچنان ادامه داشت و در زمان صفویان به اوج خود رسید.

زبان فارسی در دکن

از نظر تاریخی، آنچه شالوده قلمرو فرهنگی دکن را تشکیل می‌داد، ریشه در دو فرهنگ تمدن‌ساز جهان سانسکریت و جهان ایرانی داشت (Flatt, 2019, p. 19). در این میان، مهمترین کانون اتصال دکن به جهان ایرانی، زبان فارسی بود. به‌صورت تاریخی، زبان فارسی همگام به غزنویان و غورها و سپس بابریان [و سلاطین دکن] در سرزمین هند از اوایل قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی تا اواخر قرن سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی، یک دوره تحول و تکامل تدریجی را طی کرد (حکمت، ۱۳۳۷، ص. ۸۴). در دکن نیز زبان فارسی از اقبال زیادی برخوردار بود و انتخاب فارسی به‌عنوان زبان رسمی دربار بهمنیان، روند نفوذ فرهنگ و ادب ایرانی را در این منطقه شدت بخشید. با فروپاشی بهمنیان، نه‌تنها از اعتبار فارسی کم نشد که رونق بیشتر یافت؛ به‌طوری که درست در میانه حکومت

صفویان بر ایران و در قلب اصفهان، زمانی که ترکی زبان رسمی دربار شده بود، زبان رسمی دربار برخی سلاطین دکن فارسی بود و برخلاف اینکه برخی از ایشان مانند عادل شاهیان و قطب شاهیان، همانند صفویان ترک‌تبار بودند و به نسب خود نیز افتخار می‌کردند؛ لیکن زبان ادبی و فرهنگ هر دوی آن‌ها فارسی بود (شیمبل، ۱۳۸۶، ص. ۲۷۹). به‌طور مشخص، قطب شاهیان توجه ویژه‌ای به فرهنگ و ادب فارسی می‌کردند و حمایت آن‌ها از ادیبان و شاعران فارسی‌زبان باعث شده بود تا دربارشان مقصد بسیاری از ادیبان طراز اول زمان خودشان باشد؛ چنانکه طی حکومت ایشان یک دوران از شکوفایی هنر و ادبیات با محوریت فرهنگ ایرانی در دکن شکل گرفت که آثار بارزشی از آن‌ها باقی مانده است. در این میان، انبوه مهاجران ایرانی به دکن، سیر نفوذ مبانی فرهنگی و اعتقادی ایرانیان به دکن را بیشتر می‌کرد؛ به‌طوری که طی دوران صفوی، نواحی مختلف هند و به‌ویژه دکن، انتخاب اول مهاجرت نخبگان ایرانی به‌شمار می‌رفت و تعدادی از ایشان در هند پایگاه اجتماعی پیدا کردند؛ چنانچه صاعدی شیرازی در حدیقه السلاطین، کثرت مشاغلی که به‌دست ایرانیان مهاجر بود، چنین شرح می‌کند: «چه جمیع امرای عالی‌شان و وزرای رفیع‌مکان با اکثر لشکر ظفر اثر و اکثر عمال و عهده‌داران قلم‌زن معتبر و اهل مناصب و سایر مجلسیان و اکثر سلحداران از مردم ایران‌اند» (صاعدی شیرازی، ۱۹۶۱ م، ص. ۲۰۴). گاه مهاجرانی مانند مشایخ نعمت‌الهی توانستند پیروان زیادی را هم جلب خود کنند؛ تا جایی که دکن تبدیل به یکی از مهمترین پایگاه‌های تصوف شد. ماحصل این مهاجرت‌ها آمیزه‌ای از یک نوع زیست اجتماعی در یک سرزمین بیگانه و پیوند آن با فرهنگ آبا و اجدادی خود شد. مهاجرانی که از ایران به دکن مهاجرت می‌کردند، نقش پررنگی در امتزاج فرهنگ سرزمین دکن با فرهنگ ایرانی داشتند.

تشیع در دکن

در کنار دیگر مؤلفه‌ها، تشیع نیز یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار فرهنگ ایرانی در دکن بود که تا حدودی به اعتبار و جایگاه برخی رجال قدرتمند ایرانی نیز مربوط می‌شد. کسانی چون میر فضل‌الله بن فیض‌الله اینجوی شیرازی ۸۸۲ ه.ق / ۱۴۷۸ م یا عمادالدین محمود گاوآن (۸۸۶-۸۱۴ ه.ق / ۱۴۸۱-۱۴۱۱ م) وزیر مقتدر بهمنیان، نقش مهمی در ایجاد پایگاه اجتماعی تشیع نزد بهمنیان دکن داشتند. هرچند به‌طور مشخص، پادشاهان بهمنی تا پیش از تأسیس حکومت‌های شیعه دکن در این منطقه (آغاز سده دهم هجری / اوایل قرن شانزدهم میلادی)، هرگز به‌صورت رسمی از مذهب تشیع حمایت نکردند (صادقی علوی، ۱۳۹۳، ص. ۸۱)؛ اما این نفوذ فرهنگی تشیع در دکن، منجر به اوج‌گرفتن و تأثیرگذاری فرهنگ تشیع در زمان قدرت‌گرفتن سلسله‌های کوچکتر دکن شد. در این میان، سه سلسله قطب شاهیان، عادل شاهیان و نظام‌شاهیان، تشیع را به‌عنوان مذهب رسمی سرزمین خود پذیرفتند و با حمایت گسترده‌ای که از عالمان و دانشمندان شیعه کردند، بسیاری از ایشان را از ایران و عراق و دیگر سرزمین‌های شیعه‌نشین به دکن دعوت کردند؛ تا جایی که دکن در این دوره، به یکی از پایگاه‌های اصلی شیعیان در شبه‌قاره هند تبدیل شد و شیعیان بسیاری از سراسر جهان به آنجا مهاجرت کردند (معصومی و عسکرپور، ۱۳۹۳، ص. ۵). این دوران، مقارن با حکومت صفویان در ایران بود و مذهب تشیع، یکی از حلقه‌های محکم ارتباط سلاطین دکن با ایران شد.

دکن و صفویان

نقطه عطف روابط دکن در زمان سلاطین پنجگانه آن با حکومت شیعی مذهب صفویان ایران بود که برای سلاطین دکن به نوعی پشتوانه معنوی و قدرت به حساب می‌آمدند. اتحاد با صفویان و در اوج اقتدار شاه‌عباس، می‌توانست حاشیه امنیتی آن‌ها را در برابر همسایه قدرتمند آن‌ها یعنی گورکانیان افزایش دهد. ثروت افسانه‌ای دکن، مهمترین عاملی بود که باعث شده بود سایه تهدید گورکانیان از حدود سال ۹۹۸ م.ق/ ۱۵۹۰ م همواره بر سر دکن احساس شود (Alam & Subramanyam, 2020, p. 83)؛ کما اینکه این اتفاق هم افتاد و درخواست سلاطین دکن از شاه‌عباس باعث شد تا او در نامه‌ای، از جهانگیر که در تدارک حمله به دکن بود، بخواهد تا از لشکرکشی به دکن منصرف شود (اسکندر بیک ترکمان، ۱۳۸۲، ص. ۸۶۶). جدای از این، میانجی‌گری متحد مشترکی به نام صوفیان، نقش سازنده‌ای در نزاع‌ها و رقابت‌های درونی سلاطین دکن داشت. از سوی دیگر، صفویان فراتر از یک متحد به‌عنوان یک قطب ایدئولوژیک هم به شمار می‌آمدند؛ چرا که با رسمی شدن شیعه اثنی‌عشری در برخی نواحی دکن، نیاز به علمای شیعه شدت گرفت و همین باعث شد تا ایشان وابستگی بیشتری به ایران پیدا کنند. این امر، موجب شد تا به تدریج علمای شیعه ایرانی به دکن مهاجرت کنند و به تدریج یک‌سری از اصول و عقاید شیعه از قبیل اقامه نماز جماعت و نماز جمعه در مساجد را ترویج دهند (خالدی، ۱۳۸۳، ص. ۵۵)؛ در نتیجه، پیوند فرهنگی میان ایران صفوی و جامعه شیعه‌مذهب دکن بیشتر شد؛ از سوی دیگر، ارتباط با دکن نیز برای صفویان خالی از فایده نبود؛ چرا که وجود سرزمینی با مذهب رسمی شیعه، جهان تشیع را بزرگتر جلوه می‌داد و صفویان در صف‌آرایی در برابر عثمانیان سنی‌مذهب، از قدرت نمادین بیشتری برخوردار می‌شدند؛ به این شکل، صفویان می‌توانستند دامنه نفوذ خود را در هند بیشتر کنند و از امتیازات سیاسی آن بهره ببرند.

قطب شاهیان

همانطور که ذکر شد، بهمنیان اولین سلسله مستقل مسلمان دکنی بودند؛ اما به تدریج در اثر جغرافیای طبیعی دکن و ضعف سیاسی ایشان در اواخر قرن نهم، سرزمین دکن بین سرداران بهمنی تقسیم شد و پنج سلسله بریدشاهیان بیدر (حک: ۱۰۲۸-۸۹۷ م.ق/ ۱۶۱۹-۱۴۹۱ م)، عادل‌شاهیان بیجاپور (حک: ۱۰۹۷-۸۹۵ م.ق/ ۱۶۸۵-۱۴۹۰ م)، نظام‌شاهیان احمدنگر (حک: ۱۰۴۶-۸۹۵ م.ق/ ۱۶۳۶-۱۴۹۰ م)، عمادشاهیان پُرار (حک: ۹۸۲-۸۹۶ م.ق/ ۱۵۷۴-۱۴۹۱ م) و قطب شاهیان گلکنده و حیدرآباد (حک: ۱۰۹۸-۹۰۱ م.ق/ ۱۶۸۷-۱۴۹۶ م) قدرت را به دست گرفتند (معصومی و عسکرپور، ۱۳۹۳، ص. ۴). قطب شاهیان نَسبشان به قراقویونلوها می‌رسید؛ بنابراین حامل آداب و رسوم و فرهنگ اسلاف خود بودند؛ قومی مقتدر که در تبریز توانسته بودند شاهکارهای درخشانی از تاریخ فرهنگی ایران را رقم بزنند (هالیستر، ۱۳۷۳، ص. ۱۳۵). شاید همین ریشه‌های فرهنگی بود که باعث می‌شد قطب شاهیان، همواره گرایش به فرهنگ ایرانی را در خود حفظ کنند و در بین حکومت‌های دکن، نزدیکترین رابطه را با صفویان داشته باشند. سلطان قلی (۸۷۵-۹۵۰ م.ق/ ۱۴۷۰-۱۵۴۳) مؤسس این سلسله چون خود شیعه‌مذهب بود، به تأسی از شاه اسماعیل، تشیع را مذهب رسمی قطب شاهیان کرد و برای نشان دادن ارادت خود به صفویان، نام شاه اسماعیل را مقدم بر نام خودش در خطبه‌ها خواند (کرمی، ۱۳۷۳، ص. ۴۶). از آن به بعد، ارتباط زیادی بین این ایشان و صفویان برقرار شد. این دوران را می‌توان یکی از مهمترین دوران‌های شکوفایی زبان فارسی خارج از مرزهای ایران دانست؛ به اضافه اینکه این روابط نزدیک با صفویان، موجب

تأثیرپذیری بیشتر هنر دربار قطب‌شاهیان از ایران شد؛ در نتیجه مجموعه‌ای آثار فاخر شکل گرفت که هر یک به شکلی از جنبه‌های مختلف، حاصل تعامل فرهنگی و هنری با ایران بودند. فالنامه مصور خلیلی یا گلکنده نیز از جمله آثاری است که به تنهایی می‌تواند مجموعه‌ای از انواع مختلف تأثیرپذیری قطب‌شاهیان از فرهنگ، سیاسی، اعتقادی و تاریخی ایران را در قلب سلاطین قطب‌شاهی نشان دهد.

فالنامه خلیلی (گلکنده)

فالنامه خلیلی در اواسط قرن یازدهم هجری/ هفدهم بر سنت فالنامه‌های مصور ایرانی کتاب‌آری شده و تنها فالنامه مصور با ریشه ایرانی است که تا کنون در هندوستان دیده شده است؛ هر چند مشخص نیست سفارش‌دهنده این فالنامه چه کسی بوده است؛ اما با توجه به مواد و فنون به‌کار رفته در آن، به‌ویژه مقدار بیش از عرف استفاده طلا و نقره و اجرای پیچیده تذکره‌ها و متن‌ها، بدون شک، یک حامی سلطنتی یا حداقل یک صاحب‌منصب درباری سفارش‌دهنده آن بوده است (Parikh, 2020, p. 228). این نسخه دارای ۳۷ نگاره است که هر کدام در ارتباط با یک داستان مصور شده‌اند. نگاره‌ها در سمت راست کتاب و در سمت چپ فال، مرتبط با همان نگاره قرار دارد که توصیفی در نیک و نحس بودن فال و تغییر آینده است. پایین هر نگاره جمله‌ای نوشته شده است که داستان نگاره را بازگو می‌کند و بیننده بر اساس آن، شخصیت‌ها را بازمی‌شناسد. از نظر سبک‌شناسی، نگاره‌های این کتاب با وجود بهره از سنت‌های بومی دکن و گورکانیان، تا حد زیادی تحت‌تأثیر نگارگری دربار صفویان به‌ویژه مکتب‌های هرات پسین، تبریز و قزوین و البته بخارا قرار دارند. این را می‌توان از شباهت بالای بین برخی از نگاره‌های این فالنامه با دیگر فالنامه‌های مصور صفوی دید؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که پیش از آماده‌سازی این فالنامه، نمونه‌هایی از فالنامه‌های صفوی به گلکنده راه پیدا کرده و منشأ تأثیرپذیری شده بودند. از نظر موضوع و مضمون‌شناسی، فالنامه خلیلی مانند دیگر فالنامه‌های مصور صفوی، دارای موضوعات مشابهی است که «معصومه فرهاد و سرپیل باجی» (۲۰۰۹) در کتاب مرتبط با نمایشگاه فالنامه‌های مصور صفوی، آن‌ها را دسته‌بندی کرده‌اند. آن‌ها با مطالعه نگاره‌های چهار فالنامه شناخته شده (فالنامه پراکنده تهماسبی، فالنامه فارسی توپقایی، فالنامه درسدن، فالنامه سلطان احمد اول)، پنج موضوع و درون‌مایه کلی شناسایی کردند که عبارت‌اند از: سنن ابراهیمی، آخرت، مضامین مرتبط با بت‌پرستی، روایت‌های مربوط به حکیمان، قهرمانان و شروران و همچنین صور فلکی و سیارات و ستارگان. در فالنامه خلیلی نیز همانند دیگر فالنامه‌ها، از موضوعات مشابه استفاده شده است؛ با این تفاوت‌ها که هیچ نگاره‌ای با موضوع صور فلکی در آن وجود ندارد و در عوض، نگاره‌ای به جنگ شاه‌تهماسب اختصاص پیدا کرده است که می‌توان آن را زیرمجموعه حکیمان و قهرمانان دانست. به‌منظور شناسایی داستان نگاره‌ها جدا از متنی که نگاره به آن مربوط است، عنوانی نیز زیر هر نگاره نوشته شده که شرح ماجرای تصویر است؛ اما در ساختار هر تصویر، آنچه معرف شخصیت‌های اصلی نگاره‌ها است هاله نوری می‌باشد که به‌صورت شعله، اطراف سر شخصیت‌های قدسی کشیده شده است؛ به این صورت که چهره پیامبران و معصومین شیعه، غرق در شعله‌های نور هستند و از تصویرگری چهره آن‌ها خودداری شده است. چهره‌های معصومین با روبنده‌ای سفید و کوتاه پوشیده شده است که پیشینه آن، به بازنمایی تصویر حضرت محمد (ص) به سده دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی برمی‌گردد که با هدفی مشابه برای امامان شیعه نیز به‌کار رفت. این شیوه از مشخصه‌های مصورسازی مورد اعتقاد شیعه در اوایل دوره صفوی است (عصار کاشانی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۲). برخلاف پیامبر و معصومین شیعه، دیگر شخصیت‌های مذهبی از جمله پیامبران، بدون روبنده تصویر شده‌اند؛ با این تفاوت که مقام

قدسی و معنوی آن‌ها، با هاله آتش نورانی اطراف سرشان، آن‌ها را از دیگر شخصیت‌ها متمایز کرده است. از نشانه‌های مهم گرایش به تشیع در این نسخه، می‌توان در چهره‌پردازی ابوبکر دید که با اینکه از خلفای راشدین است؛ اما برخلاف معصومین شیعه، بدون هاله نور تصویر شده است. از نظر مضمون، نگاره‌های این فالنامه را می‌توان به روش‌های گوناگونی دسته‌بندی کرد؛ اما به‌منظور هماهنگی با دیگر تحقیقاتی که در ارتباط با مضامین فالنامه‌های مصور شده است، الگوی مورد استفاده معصومه فرهاد و سرپیل باجی، مورد نظر قرار گرفته است. لازم به ذکر است که این دسته‌بندی مضامین، پیشنهاد نگارندگان است و برخی از نگاره‌ها را می‌توان زیر مجموعه برخی دیگر از مضامین نیز قرار داد؛ اما همین تقسیم‌بندی، ملاک بررسی تأثیرپذیری قطب‌شاهیان از جنبه‌های مختلف فرهنگ ایرانی است.

۱. **مضامین ادیان ابراهیمی:** فالنامه گلکنده را می‌توان مجموعه‌ای از نگاره‌هایی مرتبط با تاریخ ادیان ابراهیمی در نظر گرفت، از روایت‌های مرتبط با یهودیت و مسیحیت تا اسلام و مذهب شیعه، به‌طوری که ۳۰ نگاره از ۳۷ نگاره این فالنامه در برگیرنده مضامین دینی هستند. مابقی نگاره‌ها به موضوعات تاریخی و اسطوره‌ای و ادبی می‌پردازند (**جدول ۱**). برخی از نگاره‌ها مانند ساختن کشتی نوح نیز در فالنامه‌های شناخته شده دیگر هم دیده می‌شود. درون‌مایه این دسته از نگاره‌ها، پرداختن به موضوعاتی است که فارغ از دین اسلام، میان پیروان دیگر ادیان ابراهیمی نیز اعتبار دارند. از معروف‌ترین آن‌ها می‌توان به نگاره «ورود یوسف به مهمانی زلیخا»، یا «بارگاه سلیمان» (**تصویر ۱**) اشاره کرد که در بسیاری از کتاب‌های مذهبی دیگر هم مصور شده‌اند. برخی از این نگاره‌ها دارای فال نیکو هستند و برخی مانند به «دار کشیدن برصیصای عابد» دارای فال نحس هستند. داستان این نگاره‌ها بیش از آنکه برگرفته از کتاب‌های یهودی و مسیحی باشد، از کتاب‌هایی اقتباس شده که به قلم مسلمانان نوشته شده است و در میان آن‌ها، تاریخ‌های ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ ابوعلی محمد بلعمی، نسخه‌های مختلف قصص‌الانبیا (Farhad & Bagci, 2009, p. 35) اشاره کرد. در این میان، «قصص‌الانبیا» یکی از مهمترین کتاب‌های مرجع شیعیان به شمار می‌رفت و به‌دفعات نیز در ایران تصویر شده بود. ترکیب این داستان‌ها، آمیزه‌ای از روایات معتبر مذهبی و همچنین روایات کمتر معتبر یا عامیانه است.

جدول ۱. نگاره‌هایی با مضامین ادیان ابراهیمی. منبع: نگارندگان.

ردیف	عنوان نگاره	ردیف	عنوان نگاره
۱	مجلس زلیخا و بریدن انگشتان مهمانان از دیدن یوسف	۷	بارگاه سلیمان و بلقیس
۲	صالح پیامبر و معجزه ناقه	۸	ساختن کشتی نوح
۳	به‌دار آویختن برصیصای زناکار	۹	پیداکردن زکریای نبی در درخت
۴	دادن خبر مرگ یوسف به یعقوب	۱۰	شداد پشت دروازه‌های بهشت
۵	فرعون و کودکی موسی	۱۱	قتل حضرت یحیی
۶	دیدار زکریا و یحیی با مریم و فرزندش	۱۲	روز داوری (همچنین با درون‌مایه آخرت)



تصویر ۱. حضرت سلیمان و بلقیس، فالنامه گلکنده، (حدود ۱۰۳۹-۱۰۱۹ ه.ق. / ۱۶۳۰-۱۶۱۰ م). مجموعه ناصر خلیلی. منبع: <https://khalilicollections.org>

تصویر ۲. پنهان شدن پیامبر (ص) و ابوبکر در غار، فالنامه گلکنده، (حدود ۱۰۳۹-۱۰۱۹ ه.ق. / ۱۶۳۰-۱۶۱۰ م). مجموعه ناصر خلیلی. منبع: <https://khalilicollections.org>



۲. تاریخ اسلام: گروهی دیگری از نگاره‌های این فالنامه، در بر گیرنده روایات اسلامی است که عموماً مرتبط با صدر اسلام و حوادث زندگی پیامبر (ص) و در بر گیرنده روایت‌هایی هستند که عموماً درباره وقوع آن‌ها میان همه فرق اسلامی اتفاق نظر وجود دارد (**جدول ۲**)؛ هر چند می‌توان به اختلاف نظرهایی نیز برخورد؛ برای مثال، نگاره «پنهان شدن پیامبر و ابوبکر»، برگرفته از روایتی است که عموماً در منابع متأخر اهل سنت دیده می‌شود (**تصویر ۲**). در این روایت ابوبکر برای اینکه پیامبر در غار ثور آسیب نبیند، پای خود را بر در سوراخ مارها می‌گذارد تا از حمله آن‌ها به پیامبر جلوگیری کند؛ روایتی که شیعیان آن را دارای شبهه و ضعیف می‌دانند. عبدالحسین امینی در کتاب الغدیر به شبهات این روایت پرداخته است (**امینی، ۱۴۱۶ ه.ق.، صص. ۶۵-۶۷**)؛ بنابراین می‌توان گفت، طیف وسیعی از کتاب‌های مذهبی، منبع روایت‌های این نسخه بوده‌اند.

جدول ۲. نگاره‌هایی با مضامین تاریخ اسلام. منبع: نگارندگان.

ردیف	عنوان نگاره	ردیف	عنوان نگاره
۱	جعفر طیار در دربار پادشاه حبشه	۴	موعظه پیامبر در مدینه
۲	بازدید پیامبر از کعبه	۵	پنهان شدن پیامبر و ابوبکر در غار
۳	معراج پیامبر		

۳. مضامین شیعی: اما مهمترین نگاره‌های این فالنامه، آن‌هایی هستند که روایات مرتبط با مذهب تشیع را به تصویر کشیده‌اند (**جدول ۳**)؛ هر چند منشأ روایت‌های شیعه، محدود به یک جغرافیای خاص نیست و میان شیعیان ملل مختلف وجود دارد؛ اما با توجه به موضوعات به کار رفته در این فالنامه، می‌توان گفت بسیاری از این داستان‌های مذهبی برگرفته از کتاب‌هایی هستند که در ایران تولید می‌شده است؛ کتاب‌های مذهبی مانند روضه‌الشهدای کاشفی و آثار محتشم کاشانی که در آن دوران در گلکنده نیز رواج داشت (**Overton, 2020, p. 35**)؛ ضمن اینکه با توجه به کثرت مهاجرت شیعیان، بسیاری از سنت‌های شفاهی فرهنگ عامیانه ایران نیز به این منطقه وارد می‌شدند و به واسطه فرهنگ مشترک شیعه، میان ایرانیان و شیعیان هندی، به‌طور قطع، نسخه‌های مصور متفاوتی به دکن راه پیدا می‌کردند که از میان آن‌ها برخی نسخه‌های غیرسفری با داستان‌هایی عامه‌پسند نیز بودند. اکثر

این نسخه‌ها در کارگاه‌های محلی شهرهایی مثل شیراز تصویر می‌شد و با نام نسخه‌های تجاری مشهور هستند. در این زمینه، کتاب خاوران‌نامه ابن‌حسام به تصویرگری نگارگری به‌نام فرهاد مشهورترین است (پاکباز، ۱۳۸۰، ص. ۷۷). به‌طور کلی با توجه به داستان‌هایی مانند برصیصای عابد، شیخ کرخی در حرم امام رضا (ع)، زینب کذاب و نصف شدن مره در نجف، می‌توان گفت فرهنگ مذهبی عامیانه، یکی از وجوه غالب گفتمان‌های حاکم بر ادبیات و محتوای این فالنامه است و از طرفی، نشان‌دهنده نفوذ فرهنگ شیعی ایرانی و نهادینه شدن آن در بافت فرهنگ تشیع دربار قطب شاهیان است.

جدول ۳. نگاره‌هایی با مضامین شیعی. منبع: نگارندگان.

ردیف	عنوان نگاره	ردیف	عنوان نگاره
۱	ساقی کوثر	۶	کشتن غلام توسط امام علی (ع)
۲	جدال مسیح با دجال در حضور امام مهدی (عج)	۷	شیخ کرخی در حرم امام رضا (ع)
۳	بلعیده شدن زینب کذاب توسط دو شیر	۸	نصف شدن مره در نجف
۴	نجات سلمان فارسی از دست شیر توسط حضرت علی (ع)	۹	جنگ خیبر
۵	پنج‌تن آل عبا		

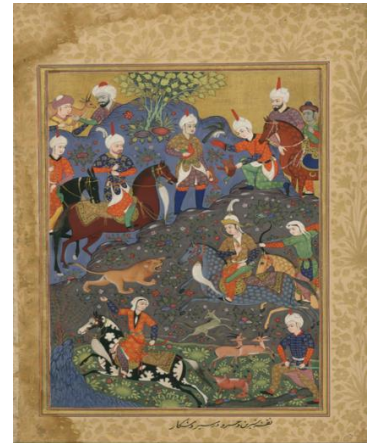
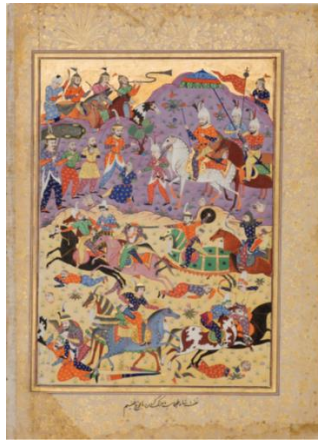
۴. مضامین ادبی: دسته دیگری از نگاره‌های این نسخه در بر گیرنده موضوعات ادبی هستند که می‌تواند علاقه شاهان دکن به ادبیات و حتی تاریخ باستانی ایران را نشان دهد. این دسته از نگاره‌ها، راوی داستان‌های ادبی و تاریخی هستند که به‌ویژه می‌توان رد آن‌ها را در خمسه نظامی پی گرفت (جدول ۴)؛ از جمله در نگاره‌های مربوط به خسرو و شیرین (تصویر ۳)، لیلی و مجنون و اسکندر تأثیرپذیری از خمسه نظامی را دید. اهمیت این نگاره‌ها در این فالنامه، می‌تواند تداوم خاطره نوستالژیکی باشد که مکرر در فرهنگ و هنر ایران وجود داشته و آن پیوند با خاطره ایران باستان بوده؛ چیزی که همواره در بستر زبان فارسی همانند رشته تسبیحی ادوار مختلف فرهنگی و تاریخی ایران را به هم وصل کرده است. تمایل به فرهنگ ایران باستان، یکی از ویژگی‌های دیگری بود که هم در فالنامه گلکنده و هم در دیگر آثار ادبی این دوران از جمله شاهنامه فردوسی می‌توان دید (Flatt, 2019, p. 192).

جدول ۴. نگاره‌های با مضامین ادبی. منبع: نگارندگان.

ردیف	عنوان نگاره	ردیف	عنوان نگاره
۱	دیدار اسکندر و افلاطون	۶	شکار شیرین و خسرو
۲	مرگ اسکندر	۷	اسکندر و پیر دانا
۳	سواری گرفتن احمد جام از شیر	۸	قتل خسرو پرویز
۴	غش کردن مجنون در برابر لیلی	۹	شاه‌پریان در بهشت آخرالزمانی
۵	خضر نبی و الیاس اسکندر را در جستجوی آب حیات به ظلمات می‌برند		

۵. مضامین تاریخی: چنانچه روایت‌های مذهبی را از این فالنامه یک مجموعه مجزا در نظر بگیریم، یک نگاره در این فالنامه وجود دارد که تا حدودی با دیگر نگاره‌ها فرق دارد؛ نگاره‌ای دارای اهمیت که شاید بتوان آن را

مصادق تام ارتباط مرید و مرادی میان قطب شاهیان و صفویان تفسیر کرد. این نگاره با نام نقشه شاه تهماسب و جنگ کردن با فوج غنیم (تصویر ۴)، به شکلی سعی می‌کند چهره‌های اسطوره‌ای از قهرمانی شیعه را به تصویر بکشد.



تصویر ۴. شاه تهماسب و جنگ کردن با فوج غنیم، فالنامه گلکنده، (حدود ۱۰۳۹-۱۰۱۹ ه.ق / ۱۶۳۰-۱۶۱۰ م). مجموعه ناصر خلیلی. منبع: Parikh, 2020, p. 245.

تصویر ۳. شیرین و خسرو در شکار، فالنامه گلکنده، (حدود ۱۰۳۹-۱۰۱۹ ه.ق / ۱۶۳۰-۱۶۱۰ م). مجموعه ناصر خلیلی. منبع: <https://khalilicollections.org>

در این نگاره شاه تهماسب سوار بر اسب به همراه دو ملازم اسب‌سوار که یکی پرچم و دیگری سایه‌بانی را بالای سر او گرفتند، به تصویر درآمده است؛ در جلوی شاه تهماسب، آسرای دست بسته و با چهره‌هایی نزار چشم به فرمان او هستند. از میانه تصویر به پایین لشکر شاه تهماسب در حال متلاشی کردن سپاه دشمنان است و بر فراز کوه‌ها، گروهی بر طبل می‌کوبند و بوق و سرنا می‌نوازند، گویی که آهنگ پیروزی شاه تهماسب یا به عبارت بهتر، پیروزی تشیع را سر می‌دهند؛ متن صفحه مقابل این نگاره، نویدبخش فال نکوست که مزده پایان پریشانی از طالع خواننده را می‌دهد؛ پیوندی از خوش کامی و تشیع که آن را می‌توان به نوعی سازگاری سیاسی میان ایران صفوی و قطب شاهیان دکن نیز تفسیر کرد. تصویرنگاره‌ای مختص به شاه تهماسب می‌تواند به دلیل نقش محوری وی در استقرار تشیع در ایران باشد. او همواره جانب علمای شیعه را می‌گرفت و تلاش زیادی برای گسترش فقه شیعه کرد و اعتبار و احترام زیادی در دوران صفوی داشت. در زمان وی، حضور فقیهان در دربار وی شدت گرفت و با آوردن فقیهانی از دو مرکز مهم تشیع یعنی کرانه خلیج فارس و جبل عامل، در قرن دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی، تشیع فقهاتی را در ایران قوام بخشید (عصار کاشانی، ۱۳۹۳، ص. ۳۹). فراتر از این، شاه تهماسب نوعی چهره قدسی هم در زمان خودش به شمار می‌آمد، خودش را ولی حضرت علی (ع) به حساب می‌آورد که در خواب او را «فرزند» خطاب کرده بود (پارسادوست، ۱۳۷۵، ص. ۸۲۰). باور به مقام معنوی او به جایی رسیده بود که بیماران و تنگ‌دستان به واسطه نام او از درگاه خداوند کمک می‌خواستند و برخی به امید اجابت حاجاتشان، درهای دولت‌خانه را در قزوین می‌بوسیدند و تکه‌ای از پارچه تن‌پوش یا شالش را برای تبرک یا ایمنی از چشم بد همیشه به همراه داشتند (طاهری، ۱۳۸۳، ص. ۲۵۴). وی نزد قطب شاهیان نیز اعتبار تام داشت، ابراهیم قطب شاه با او

نامه‌نگاری می‌کرد و در کتاب برهان مآثر که به تاریخ قطب شاهیان می‌پردازد، با این صفات وصف شده است: «خاک آستان خیرالبشر رواج دهنده مذهب حق ائمه اثناعشر غلام با اخلاص امیرالمؤمنین حیدر شاه‌تهماسب حسینی صفوی» (طباطبا، ۱۳۹۶، ص. ۲۵۵). از یک بابت دیگر، سنت فالنامه‌نگاری و رواج آن در میان دیگر سرزمین‌ها نیز تا حد زیادی به علاقه شاه‌تهماسب به فال پیوند خورده بود؛ به طوری که در مطالعات پیرامون فالنامه‌نگاری در دوران صفوی، نقش وی و علاقه وی به فال و استخاره را کلیدی می‌دانند (Farhad & Bagci, 2009, P.23)؛ بنابراین این نگاره را می‌توان ادای دین کاملی به صفویان و تصویرگری از قطب آرمانی سلاطین قطب شاهی به حساب آورد. نگاره شاه‌تهماسب در قالب نماینده یک دولت مقتدر شیعی، نشان‌دهنده بیعت شاهان قطب شاهی با همسایه قدرتمند خود صفوی است.

نتیجه

با توجه به شواهد، مشخص است که بنیان هنرهای اسلامی در دکن تا حد زیادی وامدار سنت‌هایی زیبایی‌شناختی ایرانی است. این امر به‌ویژه از دوران تیموریان به بعد در این سرزمین فزونی گرفت. گسترش زبان فارسی در دکن باعث شد تا این سرزمین به یکی از قطب‌های فرهنگی زبان فارسی تبدیل شود و در اثر آن نفوذ عوامل فرهنگی در این سرزمین فزونی بگیرد. با برآمدن صفویان و رسمی شدن تشیع در ایران، گروهی از سلاطین دکن نیز با پذیرفتن تشیع به‌عنوان دین رسمی و اتحاد با صفویان مسیر ورود مبانی فرهنگی ایران شیعی را به این سرزمین هموار کردند؛ در این میان، قطب شاهیان دکن از مهمترین متحدان صفویان به شمار می‌آمدند؛ در نتیجه دکن در شرایطی قرار داشت که ایران و فرهنگ ایرانی را به اشکال مختلف پذیرا بود. فالنامه خلیلی به‌عنوان یک نمونه شاخص از هنر این دوران است. هنر قطب شاهیان از نظر سبک‌شناختی در بسیاری از وجوه خود تحت‌تأثیر الگوهای ایرانی قرار دارد؛ به‌همان اندازه نیز در ارتباط با مبانی فرهنگی، تحت‌تأثیر الگوهای رایج فرهنگ تشیع صفوی است. مطالعه مضامین نگاره‌های فالنامه گلکنده نشان می‌دهد چگونه آمیزه‌ای از مبانی مختلف فرهنگ ایران صفوی به دربار و متن جامعه شیعی قطب شاهیان راه پیدا کرده بود؛ به طوری که فالنامه گلکنده، به تنهایی مجموعه‌ای است در بر گیرنده انواع و طیف‌های مختلفی از مضامینی که در یک اثر جمع شده‌اند؛ از مبانی اعتقادی و ایدئولوژیک تشیع گرفته تا سوبه‌های تاریخ ادبیات و فرهنگی ایران و همچنین روایت‌های تاریخ باستانی ایران و البته تاریخ معاصر زمان قطب شاهیان. وجه غالب نگاره‌های این فالنامه تاریخ است؛ منتها تاریخی که از متون منتخب تشیع و ادب ایرانی گرفته شده است؛ با وجود این، در نگاره‌ای، جنگ شاه‌تهماسب با فوج غنیم و توجه به شاه‌تهماسب، جدا از نزدیکی فرهنگی بین این دو قلمرو جغرافیایی، تا حدودی می‌توان به میزان اهمیت شاهان صفوی در بین قطب شاهیان نیز پی برد. پرداختن به داستان‌های اصیل جهان ایرانی مانند خمسه نظامی یا روایت تاریخ معاصر، نشان از تمایل قطب شاهیان به نزدیکی فرهنگی و حتی سیاسی با ایران است؛ در نتیجه می‌توان زنجیره فرهنگی معناداری را میان قطب شاهیان و علاقه آن‌ها به ایران را در آن واکاوی کرد. فالنامه خلیلی نشان‌دهنده بخش مهمی از تبادل فرهنگی تشیع است. میزان توجه به عناصر فرهنگ ایرانی در آن، به اندازه‌ای است که فارغ از تفاوت‌های سبک‌شناختی که در نگاره‌ها و ساخت نسخه دیده می‌شود، می‌تواند بر حضور احتمالی هنرمندان ایرانی در دربار قطب شاهیان گواهی بدهد؛ از این‌رو فالنامه خلیلی را می‌توان امانتدار سنت‌های فرهنگی ایران در دل شبه‌قاره و سرزمین دکن دانست.

پی‌نوشت

1. Rachel Parikh
2. Keelan Overton

منابع

- اسکندر بیگ ترکمان. (۱۳۸۲). *تاریخ عالم‌آرای عباسی* (جلد ۲) (به کوشش ایرج افشار). تهران: امیرکبیر.
- امینی، عبدالحسین. (۱۴۱۶ ه.ق). *الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب* (جلد ۸). قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- پارسادوست، منوچهر. (۱۳۷۵). *شاه اسماعیل اول پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پاکباز، رویین. (۱۳۸۰). *نقاشی ایرانی از دیرباز تا امروز*. تهران: زرین و سیمین.
- حکمت، علی‌اصغر. (۱۳۳۷). *سرزمین هند. بررسی تاریخی و اجتماعی و سیاسی و ادبی هندوستان از ادوار باستانی تا عصر حاضر*. تهران: دانشگاه تهران.
- خالدی، عمر. (۱۳۸۳). *نگاهی به فرهنگ شیعیان دکن (ترجمه محمدمهدی توسلی)*. ماهنامه علمی و فرهنگی گزارش و گفتگو، ۱۳(۳)، صص. ۵۵-۵۸.
- سیفی، رویا، بختیاری، رحمان و محمدی اکمل، احمد. (۱۳۹۲). *پیشینه نفوذ واژه‌های ایرانی در زبان‌های هندی*. فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، ۱۶(۵)، صص. ۷۱-۹۰.
- شیمیل، آنه ماری. (۱۳۸۶). *در قلمروی خاقان مغول (ترجمه فرامرز نجد سمیعی)*. تهران: امیرکبیر.
- صادقی علوی، محمود. (۱۳۹۳). *گسترش تشیع در دکن سده‌های دهم و یازدهم هجری*. پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، ۱۳(۴)، صص. ۷۳-۸۹.
- صاعدی شیرازی، میرزا نظام‌الدین احمد ابن عبدالله. (۱۹۶۱). *حدیقه السلاطین (تصحیح و تحشیه سید علی‌اصغر بگرامی)*. حیدرآباد: مطبوعات اداره ادبیات اردو.
- طباطبای، سیدعلی. (۱۳۹۶). *برهان مؤثر*. دهلی: جامعه دهلی.
- طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- عصار کاشانی، الهام. (۱۳۹۳). *بررسی تأثیر تفکر شیعی بر فالنامه‌های مصور دوره‌ی اول صفوی (پایان‌نامه دکتری پژوهش هنر)*. دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.
- کرمی، مجتبی. (۱۳۷۳). *نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- معصومی، محسن و عسکرپور، وحید. (۱۳۹۳). *دکن در دانشنامه جهان اسلام* (جلد ۱۸). تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- معین‌الدینی، محمد و اولیائی شاد، آزاده. (۱۴۰۰). *تعامل ویژگی‌های بومی نگارگری دکن با نگارگری ایرانی در نسخه فالنامه گلکنده/خلیلی*. رهپویه هنر، ۴(۲)، صص. ۲۳-۳۱.
- هالیستر، جان نورمن. (۱۳۷۳). *تشیع در هند (ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی)*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- Alam, M., & Subrahmanyam, S. (2020). Iran and the Doors to the Deccan, ca. 1400–1650: Some Aspects. In *IRAN AND THE DECCAN Persianate Art, Culture, and Talent in Circulation, 1400–1700* (K.Overton, Edite). *Indiana University Pres: USA*. pp. 77-104.
- Amanat, A. (2020). *Remembering the Persianate*. In *the Persianate World, Rethinking a Shared Sphere* (A Amanat & A Ashraf, Edite). Brill: Netherlands.
- Eaton, R. M. (2019). *Indian The Persianet Eage 1000–1765*. Uk: PENGUIN BOOKS.
- Farhad, M., & Bagci, S. (2009). *Falnama the book of omens*. USA: Thames & Hudson.
- Flatt, E. J. (2019). *The Courts of the Deccan Sultanates. Living Well in the Persian Cosmopolis*. United Kingdom: Cambridge University Press.

- Overton, K. (2016). *Book Culture, Royal Libraries, and Persianate painting in Bijapur, Circa 1580-1630* (Vol 33). Brill: Muqarnas.
- Overton, K. (2020). Introduction to Iranian Mobilities and Persianate Mediations in the Deccan.
- Parikh, R. (2020). *Faith and Fate: The Khalili Falnama and Shi'i Identity in Golconda*. In: Iran and the deccan (K.Overton, Edite). Usa: Indiana University Press.
- Parikh, R. (2022). *The Khalili Falnama*. London: Khalili Collections.
- Thapar, R. (1990). *A History of India* (Vol 1). London: Penguin Books.



© 2022 Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/deed.en_GB